

در امتداد تاریکی

سرگذشت عقاب قداره کش!

وقتی بعد از هفت سال از زندان آزاد شدم، مانند دیوار ترک خورده‌ای بودم که باید کاملاً مراقبت می‌شدم اما هیچ کس به من اعتماد نکرد، حتی مادرم فرصت جبران اشتباهات گذشته را به من نداد تا جایی که بالاخره...

به گزارش روزنامه خراسان، این‌ها بخشی از اظهارات دزد ۲۹ ساله‌ای است که در یک باند، به کامپیوتر خودروهای پارک شده در حاشیه خیابان‌ها دستبرد می‌زد. او که به همراه اعضای دیگر باند و با تلاش شبانه‌روزی نیروهای تجسس کلانتری سناباد مشهد دستگیر شده بود، در باره سرگذشت تاسف‌بار خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری گفت: نوزادی شیرخواره بودم که سرطان جان‌پدرم را گرفت و مادرم با چند فرزند قد و نیم‌قد تنها ماند اما او نمی‌توانست با مشکلات حادث‌زدگی دست و پنجه نرم کند، به همین دلیل مدتی بعد با مرد میان‌سالی که همسرش فوت شده بود، ازدواج کرد. اگرچه «آقاتقی» سعی می‌کرد جای خالی پدرم را پر کند اما من ذهنیتی از یک پدر واقعی نداشت‌م. با وجود این، تکیه کلام ناپدری‌ام این بود که باقرروزی مردی قوی خواهد شد به همین دلیل مرا به باشگاه ورزشی کشتی برد برای آموزش، به یکی از دوستانش سفارش کرد. خلاصه در همان دوران نوجوانی به کشتی‌گیری قابل‌تبدیل شدم، به‌طوری‌که مقابل همکلاسی‌ها و اهالی محل احساس غرور و افتخار می‌کردم. سر مرا بالا می‌گرفتم و از این‌که دیگران به من احترام می‌گذارند خیلی لذت می‌بردم.

در همین روزها با پسر جوانی آشنا شدم که همواره لب به تعریف و تمجید از من می‌گشود. خیلی زود رفاقت من و «بردیا» صمیمانه شد اما او در واقع همان روباه و فریبکاری بود که مرا به یاد درس روباه و کلاغ می‌انداخت. بر دیا چند سال از من بزرگ‌تر بود اما هیچ کدام از اطرافیانم به رفاقت من و اواراضی نبودند چرا که او را جوانی نااهل می‌دانستند. مادرم همیشه با نیش و کنایه سخن می‌گفت و دیگران نیز فقط ایراد کارم را می‌گرفتند ولی هیچ‌گاه مرا راهمایی نمی‌کردند که مسیر درست کدام است و شیوه زندگی و رفتارم چگونه باید باشد. به همین دلیل من هم در ۱۵ سالگی و در اوج غرور و خودخواهی من لجبازی با آن‌ها را می‌گذاشتم، به‌طوری‌که فاصله بین من و خانواده‌ها هر روز بیشتر می‌شد و از سوی دیگر به بردیا نزدیک‌تر می‌شدم. هنوز چند ماه بیشتر از رفاقت من و بردیا نمی‌گذشت که روزی به خاطر او با چند نفر درگیر شدم و کتک خوردم. این ماجرا برای من که کشتی‌گیری سرشناس بودم، بسیار سنگین بود. در این شرایط بردیا چند قرص اعصاب به من داد تا از فشارهای عصبی‌ام کاسته شود اما خیلی زود به آن قرص‌ها اعتیاد پیدا کردم. در همین روزها بود که در یک دورهمی شبانه برادر بزرگ‌تر بردیا پیمانه شراب را به من تعارف کرد اما وقتی کلمه «نه» را از من شنید، صدای تمسخر و خنده آن‌ها در حالی غرورم را شکست که بردیا نیز مرا بچه‌سوسول خواند، به همین دلیل پیمانه شراب را سر کشیدم تا به آن‌ها بفهمانم که «سوسول» نیست‌م. زمانی که برادرانم موضوع را فهمیدند، مرا به شدت کتک زدند ولی من باز هم با آن‌ها لجبازی کردم، به‌طوری‌که دیگر کسی به من احترام نمی‌گذاشت و مرا جوانی خلافکار می‌دانستند. همان همسایگانی که روزی مرا با نگاه‌های افتخارآمیز به فرزندانشان نشان می‌دادند تا الگوی خود قرار بدهند، دیگر حتی اجازه نمی‌دادند با من هم‌کلام شوند و دیگر اهل دعوا و قداره کشی شده بودم. عقاب بزرگی رادر حال پرواز روی سینه‌ام خاکبویی کردم تا قدرتم را به رخ دیگران بکشم. بالاخره در یکی از همین درگیری‌ها جوانی را با چاقو زدم و به مدت هفت سال روانه زندان شدم. سال‌ها بعد وقتی در ۲۷ سالگی طعم آزادی را چشیدم، تصمیم گرفتم دیگر سراغ بردیا نروم و مانند یک جوان سر به راه زندگی کنم. قصد ازدواج داشتم اما خانواده‌ام با توجه به شرایط‌های گذشته، به من اعتماد نمی‌کردند و از این‌که دختری را نیز بدیخت کنم، بسیار واهمه داشتند. از سوی دیگر بیکار بودم و هیچ کارفرمایی به من کار نمی‌داد چرا که سابقه زندان و شرارت چون هیولایی وحشتناک بر پیشانی‌ام خودنمایی می‌کرد و هرکسی را از اعتماد به من می‌ترساند. در همین روزها عاشق زن مطلقه‌ای شدم که چند سال از من بزرگ‌تر بود و یک پسر ۵ ساله داشت ولی مادرم با این ازدواج مخالفت کرد. از او خواستم زیربال و پیرم را بگیرد تا گذشته‌را جبران کنم اما مادرم تا کنید می‌کرد که توبه بگرم، مرگ است و تو با این رفتار هایت باز هم قابل اعتماد نیستی! او هیچ‌گاه راه و روش «اعتماد» را به من نیاموخت و فرصتی دوباره نداد من هم به ناچار اتاقی اجاره کردم و آن‌زن را به عقد موقت خودم درآوردم. سپس با موتور سیکلت امنیتی یکی از نزدیکانم، به مسافر کشی پرداختم اما خیلی زود تصادف کردم و به خاطر شکستگی پادوباره بیکار شدم.

صاحبخانه لوازم منزل را بیرون ریخت و یکی از اهالی خلافتکار محله اجازه داد آن‌ها را در گوشه حیاطش بگذارم و سپس پیشنهاد موبایل قاچی داد. با آن‌که از کلمه سرقت متنفّر بودم اما پذیرفتم و بعد هم به همراه یکی دیگر از دوستان «یاسین» که تازه از زندان آزاد شده بود، باند سرقت کامپیوتر خودرو را تشکیل دادیم ولی زمانی به خود آمدیم که دستبند‌های قانون‌بر دستانم حلقه‌زد شد.

گزارش خراسان حاکی است، به دستور سرگرد محمدباقر بهرام‌زفر (رئیس کلانتری سناباد) تحقیقات در باره دیگر جرم‌ای این باند ادامه دارد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی



اختصاصی خراسان



ادامه این ماجرا افزود: این در حالی بود که بررسی‌های پلیس نشان داد متهمان به آدم ربایی مرد موتورسوار را به در مانگاه نبرده اند بلکه او را به پاتوق خودشان رسانده‌اند و پس از مصرف مواد مخدر، سرو صورت مرد موتورسوار را از آثار خون پاک کرده‌اند. از سوی دیگر نیز استعمال از مرکز نشان داد که موتورسیکلت سابقه ثبت سرقت در کلانتری را ندارد و این ادعا نیز همچنان در حال بررسی است.

سرهنگ احمد نگهبان گفت: مرد موتورسوار نیز که خود در این ماجرا نقش مهمی دارد در بازجویی‌ها ادعا کرد، آن روز برای خرید موتورسیکلت، فقیم‌ام‌من که معتاد بودم برای تهیه مواد مخدر سوار موتورسیکلت شدم و در حالی که گوشی تلفن «حامد» در دستم بود، به سمت پاتوق فروشنده مواد رفتم و دیگر و رانیدیم!...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است، در حالی که سرعت عمل پلیس در برخورد سریع به حادثه آدم‌ربایی و دستگیری متهمان، احساس امنیت در شهر را به نمایش گذاشت اما هنوز تحقیقات برای ریشه‌یابی کلاف پیچیده این ماجرا با دستورات قضایی در کلانتری سپاد مشهد ادامه دارد.



یکی از متهمان هنگام بردن موتور سیکلت

(مرد موتورسوار) در مسیر حرکت به سوی یکی از مراکز انتظامی بود که در محاصره پلیس قرار گرفت و به کلانتری سپاد منتقل شد.

«حامد» متهم پرونده آدم‌ربایی در بازجویی‌ها ادعا کرد: حدود یک هفته قبل با حبیب (مرد موتورسوار) آشنا شدم و او مرا برای استعمال مواد مخدر به منزلش دعوت کرد. آن‌جا قرص‌هایی به من داد که بعد از مصرف آن نمی‌فهمیدم چه می‌کنم! در حالی که تحت تأثیر قرص‌ها قرار داشتم او از من خواست به منطقه پنجره برویم و یک دستگاه موتورسیکلت بخریم. من هم چند میلیون نقدی پرداخت کردم و باقی‌مانده بهای خرید موتورسیکلت را چک دادم چون آن را اقساطی خریداری کرده بودیم. در همین حال «حبیب» سوار موتورسیکلت شد و من وقتی داخل خودروام نشستم تازه متوجه شدم که گوشی تلفنم نیز سرقت شده است. زمانی که آثار قرص‌ها رفت و به خودم آمدم، ماجرای خرید موتورسیکلت را به خاطر

آوردم که «حبیب» نه تنها موتورسیکلت بلکه گوشی تلفن مرا هم سرقت کرده است. از آن روز به بعد به دنبال او در منطقه اسماعیل آباد می‌گشتم تا این‌که امروز صبح او را دیدم و با کمک برادرم تعقیب‌اش کردیم. وقتی داخل کوچه پیچید ما هم موتورسیکلت را از «حبیب» گرفتیم ولی در همان هنگام او غش کرد و ما تلاش کردیم تا او را به در مانگاه ببریم! اما خودرو روشن نشد و من و برادر از رهگذران کمک خواستیم و به اهالی گفتیم حال دوستان خوب نیست و باید سریع او را به بیمارستان برسانیم که آن‌ها هم خودرو را هل دادند و ما از آن جارفقیم. بعد از این ماجرا قصد داشتم «حبیب» را به کلانتری معراج‌بیرم و بگویم که او سارق موتورسیکلت من است که در مسیر دستگیر شدم. فرمانده انتظامی مشهد در تشریح

گروه ویژه عملیاتی کلانتری سپاد با شناسایی مالک پراید، بی‌درنگ رصد‌های اطلاعاتی را با هماهنگی قضایی آغاز کردند و موفق شدند نشانی او را در توس ۷۰ به دست آورند. آنان دقیقاً بعد از نماز عشاء مذکور شدند اما همسر مالک پراید مدعی شد از حدود دو هفته قبل با شوهرش اختلاف پیدا کرده است و از «حامد» (مالک پراید) خبری ندارد.

فرمانده انتظامی مشهد با اشاره به این‌که ماجرا به دلیل احتمال وقوع قتل از اهمیت خاصی برخوردار بود، ادامه داد: در بازبینی فیلم ثبت شده از صحنه آدم‌ربایی، چنین برداشتی می‌شد که مرد موتورسوار دیگر جان ندارد و آن‌ها پیکربری جان‌آورا به صندلی عقب انتقال دادند. بنابراین شیوه عملیات تغییر کرد و نیروهای پلیس در چند شاخه اطلاعاتی و عملیاتی به سرعت برای دستگیری آدم



آدم ربایان در حال انتقال پیکر مرد موتورسوار

ربایان تلاش می‌کردند تا این‌که سرنخ‌هایی از برادر «حامد» به دست آمد که نشان می‌داد او نیز در این ماجرا نقش فنی روشن نشد. در این هنگام آدم‌ربایان از اهالی محل کمک گرفتند و خودرو را به‌ل دادن روشن کردند و بدین ترتیب از صحنه حادثه گریختند. رئیس پلیس مشهد با تأکید بر اهمیت ویژه جرایم خاص در مشهد خاطر نشان کرد: اگرچه هنوز شکایتی رسمی به پلیس نرسیده بود اما قبل از آن‌که خانواده‌ها با اطرافیان گروگان‌ها را مطلع شوند، پلیس وارد عمل شده بود چرا که «احساس امنیت» و برخورد با جرایم مهمه از اولویت‌های پلیس برای مبارزه با مخلان نظم و امنیت است، به همین دلیل



لحظه درگیری برای آدم ربایی

سیدخلیل سجادپور- دو جوان پرایدسوار که راکب یک دستگاه موتورسیکلت را با کتک کاری وحشتناک ربودند، درحالی‌چند ساعت بعد با عملیات نیروهای انتظامی مشهد دستگیر شدند که اعتراضات آنان و فرد ربوده شده، انگیزه این ماجرای هولناک را به کلافی سرد گرم تبدیل کرده است.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ساعت ۶ صبح روز گذشته فردی با پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و از ماجرای آدم ربایی همراه با کتک کاری یک موتورسوار خبر داد. این شهروند که خود را از پاکبانان شهرداری معرفی کرد، در ادامه گزارش خود به پلیس گفت: دو جوان پرایدسوار، مردی میان‌سال را که سوار موتورسیکلت بود، در منطقه اسماعیل آباد به شدت کتک زدند و او را ربودند.

سرهنگ احمد نگهبان افزود: با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع، بی‌درنگ گروه عملیاتی ویژه‌ای با فرماندهی مستقیم سرگرد جعفر عامری (رئیس کلانتری سپاد) وارد عمل شدند و با حضور در خیابان اشکدری ۷ به تحقیق میدانی پرداختند.

مقام ارشد انتظامی مشهد اضافه کرد: در حالی که خیابان مذکور خلوت بود و هیچ‌اثری از وقوع حادثه وجود نداشت، بررسی‌های محلی ادامه یافت تا این‌که افسران عملیاتی کلانتری، بازبینی دوربین‌های ترافیکی را در دستور کار قرار دادند تا سرنخی از این حادثه آدم ربایی به دست آورند. وی گفت: طولی نکشید که نیروهای انتظامی به فیلمی دست یافتند که همه صحنه‌های این حادثه هولناک را ثبت کرده بود. تصاویر مذکور نشان می‌داد که دو جوان پرایدسوار مقابل راکب

۱۱ نفر در حادثه تصادف

اتوبوس باون در عراق جان باختند

رئیس جمعیت هلال احمر از کشته شدن ۱۱ نفر در حادثه انفجار اتوبوس در عراق خبر داد. به گزارش مهر، پیرحسین کولیوند، با اشاره به تصادف یک دستگاه اتوبوس در عراق گفت: بر اساس گزارش‌های رسیده به جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، یک دستگاه اتوبوس در پمپ بنزین شهر شوملی استان بابل عراق دچار انفجار شده است. کولیوند اظهار کرد: در پی وقوع این انفجار، ۳۰ نفر مصدوم شدند و گزارش‌ها حاکی از آن است که دست کم ۱۱ نفر جان خود را از دست داده‌اند. رئیس جمعیت هلال احمر با بیان این‌که در میان مصدومان، ایرانیان نیز حضور دارند، افزود: هویت و ملیت جان‌باختگان مشخص نیست و پس از شناسایی، اطلاعات تکمیلی اعلام خواهد شد.

هلاکت ۲ شرور در درگیری مسلحانه با پلیس

توکلی - قاتل مسلح و همدستش درگیری مسلحانه پلیس «کهنوج» به هلاکت رسیدند. به گزارش خراسان، فرمانده انتظامی استان کرمان در تشریح جزئیات این خبر بیان کرد: یک قاتل مسلح و تحت تعقیب که مرتکب قفره قتل در شهرستان رودبار جنوب شده بود، به همراه همدستش در درگیری مسلحانه با نیروهای پلیس شهرستان کهنوج به هلاکت رسید. سردار عبدالرضا نظری ادامه داد: در پی انجام اقدامات اطلاعاتی، رصد اخبار و عملیات هماهنگ سربازان گنم امام‌زمان (عج)، نیروهای انتظامی و یگان تکاوری شهرستان کهنوج، مخفیگاه یک قاتل مسلح به همراه دو نفر از همدستانش در یکی از محله‌های شهرستان کهنوج شناسایی شد که مأموران برای دستگیری آن‌ها به این مکان اعزام شدند. وی اظهار کرد: اشرار مسلح که خود را در محاصره

پلیس دیدند، بدون توجه به اخطارهای مأموران، شروع به تیراندازی به سمت آنان کردند و حاضر به تسلیم نشدند که در نهایت پس از حدود دو ساعت درگیری و تیراندازی متقابل، قاتل مسلح و همدستش کشته شدند. این مقام ارشد انتظامی از دستگیری یک متهم دیگر خبر داد و گفت: در بازرسی از این منزل دو قبضه سلاح جنگی کلاشینکف با پنج خنثاب و ۱۰۲ فشنگ جنگی کشف شد. سردار نظری در پایان با بیان این‌که این قاتل در بهمن سال ۹۸ با شلیک گلوله کلاشینکف، یک شهروند را در شهرستان «رودبار جنوب» (جنوب کرمان) به قتل رساند و از محل جنایت گریخت، خاطر نشان کرد: این شرور مسلح و دیگر همدستانش، سوابق متعددی از جمله سرقت‌های مسلحانه، حمل مواد مخدر و شرارت را در جنوب کرمان در کارنامه سیاه خود دارند.

مال باخته، زورگیرها را شناخت!

مشخصاتی از زورگیران مدعی شد یکی از آنان به هویت «محمد-ص» را می‌شناسد چرا که از خلافکاران محله است! در پی اعلام این گزارش، بلافاصله گروهی از افسران زبده تجسس با هدایت مستقیم سرهنگ محمد قاضی (رئیس کلانتری شهرک ناجا) تحقیقات پلیسی را در این باره آغاز کردند. طولی نکشید که نیروهای انتظامی با استفاده از بانک اطلاعاتی مجرمان و همکاری مال باخته، پاتوق زورگیران را در بولوار عماد شناسایی کردند و سپس با کسب مجوزهای قضایی، قصد ورود به منزل مذکور را داشتند که ناگهان پاتوق نشینان متوجه حضور پلیس شدند و هر کدام از روی دیوارها به یک سو گریختند.

در همین حال مأموران انتظامی با استفاده

سجادپور- سه جوان زورگیر که با تهدید قمه، کیف و گوشی تلفن دو شهروند را به سرقت برده بودند، در حالی دو تن از آنان با تلاش نیروهای تجسس کلانتری شهرک ناجا می‌مشهد دستگیر شدند که یکی از زورگیران هنگام ارتکاب جرم توسط مال باخته شناسایی شده بود.

به گزارش روزنامه خراسان، عصر هفدهم شهریور، دو جوان وارد کلانتری شهرک ناجا شدند و اعلام کردند هدف زورگیری سه جوان در بولوار لادن قرار گرفته‌اند. دو مال باخته ادعا کردند: در حال عبور از خیابان بودیم که ناگهان سه جوان با کشیدن قمه ما را تهدید به مرگ کردند و سپس کیف حاوی پول، مدارک و گوشی تلفن را ربودند.

در همین حال یکی از مال باختگان با ارائه

صفحه آرایی

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان سفارش می‌پذیرد



لوگو

کتاب

اینفوگرافیک

گريد

ویژه‌نامه

مجله

روزنامه

۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰

layout@khorasannews.com



یک پرنده عروس هلندی طوسی رنگ

حوالی دانشجو، وکیل آباد از تاریخ ۶/۲۰م گم شده از

یابنده تقاضا میشود به شماره ۰۹۱۵۵۱۵۸۳۷۰ تماس

گرفته و مژدگانی فوق العاده دریافت نماید.

(این پرنده صرفاً بدلیل وابستگی خانواده می باشد)

آکهی مزایده و مناقصه

مرحله دوم

شرکت زمزم مشهد

در نظر دارد:

۱- مزایده اقلام ضایعاتی به شرح جدول موجود در شرکت زمزم مشهد را به صورت غیرحضوری و ۲- مناقصه خرید خدمت (کارحجمی) و واگذاری نیروی انسانی و تامین لیفتراک کارخانه مشهد و کارخانه کرمان را به صورت غیرحضوری در مورخ یکشنبه ۱۴۰۱/۰۷/۱۷ ساعت ۱۰ صبح برگزار نماید.

مناقضات می‌توانند جهت آگاهی از شرایط و دریافت مدارک شرکت در مزایده و مناقصه به آدرس اینترنتی www.zamzamshahad.com مراجعه نمایند.

در ضمن مناقضات برای کسب اطلاعات درخواست مزایده با شماره تلفن ۰۵۱-۲۵۴۲۲۹۷۱ و در خصوص مناقصه خرید خدمت نیروی انسانی با شماره تلفن ۰۵۱-۲۵۴۲۲۰۲۷ تماس حاصل نمایند.